

کاربست جنگ روانی در فتوحات مغولان

ولی دین پرست^۱
فردین تاپدوقی^{*۲}
داریوش وظیفه^۳
بهنام جباری^۴

چکیده

استفاده از تاکتیک جنگ روانی در نبردهای نظامی، از جمله روش‌هایی است که می‌تواند سرنوشت جنگ‌ها را به نحو مطلوبی تغییر دهد. مغولان به تناسب شرایط گوناگون در جبهه نبرد، از این رویکرد بر علیه دشمنان خود بهره می‌گرفتند. آنها با ایجاد رعب و هراس وحشتناک در دل دشمنان خود، تخریب روحیه نظامیان و مردمان سرزمین‌ها و استفاده از قرابت‌های نژادی و زبانی و همچنین بهره‌گیری مناسب از اختلافات داخلی و ایجاد تفرقه در بین رقبای خود، به پیروزی‌های چشمگیری دست یافتند. این پژوهش تلاشی است در جهت پاسخ دادن به این سؤال که مغولان چگونه از جنگ روانی برای غلبه بر دشمنان خود استفاده می‌کردند؟ کاربرد جنگ روانی در فتوحات مغولان به روش توصیفی-تحلیلی است تا به این نتیجه نایل شویم که مغولان قسمت عمده‌ای از پیروزی‌های خود را در استفاده از تاکتیک مذکور به دست می‌آوردند.

واژگان کلیدی: مغولان، جنگ روانی، وحشت و ارباب روانی، شایعه، تفرقه

JNIS-2203-1079

^۱ - دانشیار گروه تاریخ، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

^۲ - کارشناسی ارشد تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران: نویسنده مسئول

Ftapdoughie@yahoo.com

^۳ - دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

^۴ - کارشناسی ارشد تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

با شکل گرفتن اولین اجتماعات بشری، پدیده جنگ نیز همواره گریبانگیر انسان‌ها بوده است. در هر جنگی دو طرف سعی دارند علاوه بر بُعد فیزیکی و جسمی، بعد روانی انسان‌ها را به تسخیر خویش درآورده و نتایج جنگ‌ها را مطابق با منافع خویش رقم بزنند. به طور یقین می‌توان گفت هرگاه در جنگ‌ها پیروزی فیزیکی بدون پیروزی روانی حاصل شده، فتح و پیروزی دوام و قوام چندانی نداشته یا در راه رسیدن به هدف تلاش‌های مشقت‌باری صورت گرفته است. استفاده از روش جنگ روانی در منازعات نظامی، از جمله فنونی به شمار می‌رود که در اکثر جنگ‌ها کم و بیش توسط فرماندهان نظامی مورد استفاده قرار گرفته است. نمی‌توان مدعی شد که جنگ روانی پدیده‌ای نوین است، چرا که پیشینه آن به قدمت تاریخ بشر است. انسان‌ها برای تحت تأثیر قرار دادن دشمن خود، شیوه‌ها و ترفندهای مختلفی را به کار بسته و این شیوه‌ها در سطوح مختلف از ارتباط چهره به چهره و فردی گرفته تا اجتماعات کوچک و بزرگ، اشکال گوناگونی داشته است. پیشرفت‌های بشر در عرصه تمدنی در مقایسه با گذشته، تنها در استفاده وسایل و کاربرد این شیوه توانسته تغییراتی بوجود آورد. اما همچون گذشته، در زمان حال هدف جنگ روانی، تأثیر بر ذهن دشمن و از بین بردن روحیه جنگی و دفاعی اوست. در این روش جنگی تلاش می‌شود که با ایجاد رعب و وحشت، تفرقه و چند دستگی بین صفوف مردم و رجال سیاسی کشور به اهداف مورد نظر دست یافت. جنگ روانی شامل ابعاد؛ تدافعی و تهاجمی است. چرا که تلاش می‌کند با تقویت روحیه مردم و نیروهای خودی، به تضعیف روحیه دشمن و در نهایت تسلیم آنان منجر شود.

مغولان از جمله اقوام جنگجویی بودند که علی‌رغم داشتن نیروی نظامی کارآمد، از استعداد و تدابیر جنگی فوق‌العاده‌ای نیز برخوردار بودند. آنها از هر نوع حيله و روش جنگی کارآمد برای مغلوب ساختن روحیه دشمنان خود بهره می‌بردند. به همین خاطر است که می‌توان ادعا کرد که مغولان در کنار فتوحات نظامی خود، به میزان قابل ملاحظه‌ای از جنگ روانی برای شکست دادن دشمنان خود بهره می‌بردند. به منظور تبیین ابعاد تاریخی جنگ روانی، این مقاله به بررسی تحلیلی تجربه مغولان در استفاده از شیوه مذکور پرداخته است.

پیشینه تحقیق

با مطالعه سایت‌های معتبر علمی و همچنین با مراجعه به آثار نویسندگان مختلف، پژوهشی با رویکرد مقاله حاضر یافت نشده است.

چهارچوب مفهومی - نظری

برای شناخت مفهوم جنگ روانی و رویکردهای حاکم بر این پدیده جدید، درک کاربرد روش مذکور در فتوحات مغولان بسیار حایز اهمیت است. این اقدام به ما امکان می‌دهد تا شاخص‌های

مفهومی و نظری مورد نظر را برای تحلیل سیاست‌های جنگی مغولان در زمینه بهره‌گیری از روش‌های مرسوم در جنگ روانی داشته باشیم.

جنگ روانی:

در تعریف جنگ کلان‌زیتس معتقد است که «جنگ عمل خشونت باری است که هدفش وادار کردن حریف به اجرای خواسته ماست». (بوتول، ۱۳۸۷: ۳۲-۳۳) از این‌رو جنگ اعمال قدرت با استفاده از نیروی زور و روانی است که بررسی جنبه روانی آن برای این پژوهش حائز اهمیت است. از میان اولین تعریف‌هایی که برای جنگ روانی عنوان گردید، می‌توان گفت: جنگ روانی «استفاده از هر نوع وسیله‌ای به منظور تأثیرگذاری بر روحیه و رفتار یک گروه، با هدف نظامی مشخص» است. (خوسفی، ۱۳۸۶: ۳۱) گری ال ویتلی جنگ روانی را «استفاده از تبلیغات طراحی شده و سایر اقدامات روانی با هدف تأثیرگذاری بر نگرش‌ها، احساسات، تمایلات و رفتار گروه‌های خارجی متخاصم در راستای حمایت از اجرای اهداف ملی» تعریف می‌کند. (همان، ۱۳۸۶: ۳۲) در تعریف دیگری چنین آمده است که «جنگ روانی به اقدامات طرح ریزی شده به منظور تأثیر در عواطف و عقاید دشمن برای تخریب و تضعیف روحیه آنان در جهت پشتیبانی هدف‌هایی که از طریق عملیات رزمی طراحی می‌گردد، اطلاق می‌شود» (منصورنژاد، ۱۳۸۸: ۱۱)

در واقع جنگ روانی عملیاتی است که به منظور ضربه زدن به روحیه طرف مقابل و ایجاد ترس و گرفتن امتیاز به کار می‌رود. در این روش روحیه و فکر دشمن مورد هدف است و برای کنترل آن از روش‌های ترس، وحشت، شایعه، ایجاد تفرقه‌ی مذهبی و قومی، تبلیغات و دسیسه، استفاده می‌شود. نفوذ در درون اجتماع دشمن در مرحله اول، گسست لازم را برای ایجاد سلطه به وجود می‌آورد؛ بعد، هدف قرار دادن عاطفه و احساسات دشمن باعث ایجاد وحشت یا حس امیدواری برای رهایی از وضع ممکن را باعث می‌شود. در این مرحله فعالیت اصلی جنگ روانی صورت می‌پذیرد و ایجاد خستگی فکری، ناامنی، بی‌هدفی و وحشت و در کنار آن تسلیم و تقدیرگرایی و ناامیدی به وضع ممکن، باعث ناکارآمدی فرد می‌شود. در مرحله سوم نمایش نیروها و جنگ افزارها است که دشمن را فلج می‌کند و انبوهی نیروها و توانایی تاکتیکی و نظامی و تعداد زیاد نفرات، باعث می‌شود طرف مقابل احساس ضعف و زبونی در خود ایجاد کرده و توانایی نظامی و مقاومت خویش را به حداقل رساند. ابن خلدون نیز معتقد است برای پیروزی در نبرد، باید دو زمینه مهم جنگی فراهم شود، رویه اول، مربوط به سلاح، تعداد نفرات، نظم و سیستم ساختار نظامی است، اما زمینه مهمتر و تاثیرگذار که نتیجه جنگ را مشخص می‌کند مربوط به مراحل از قبیل: حيله‌گری، فریبکاری، ایجاد ترس و وحشت و کنترل ذهن طرف مقابل است. (عبدالرحمن، ۱۳۶۲: ۵۳۲)

جنگ روانی با سه رویکرد عمده خشونت، شایعه و ارعاب، به پیروزی منجر می‌شود. در واقع سه

عامل موفقیت جنگ روانی در تاریخ این دوره، خشونت بیش از حد نیروها بود که از زمینه روانی آنان نشأت می‌گرفت. پخش شایعه، که در عرصه کلامی صورت می‌پذیرفت و ایجاد ارباب که در عمل به آن مبادرت می‌ورزیدند.

درباره خشونت مغول در این دوره باید متذکر شد که خشونت می‌تواند ریشه در کمبودهای اقتصادی داشته باشد، که باعث ایجاد آن گردد، چرا که محیط نامساعد اقتصادی آسیای میانه، مغولان را برای حمله به سایر سرزمین‌ها، مساعدتر می‌کرد. (بوتول، ۱۳۸۷: ۴۱-۴۲) از این‌روست که زمینه پرخاشگری را باید در محرومیت‌های آدمی و ناکامی‌های آدمی در رسیدن به امیال خویش، جستجو کرد. (مان، ۱۳۶۳: ۴۵۷) از سوی دیگر هابز معتقد است که انسان‌ها در قبایل و محیط‌های کوچک و سنتی، اساساً مبادرت به خونریزی و غارت و قتل، یکدیگر می‌نمایند چون در تربیت و فرمانبرداری از قدرتی که اینان را بتواند مهار کند، رشد نیافته‌اند تا مفاهیمی مانند عدالت و انصاف و حقوق سایرین برایشان معنی دهد. (توماس هابز، ۱۳۸۴: ۱۸۷-۱۸۹)

درباره کارکرد شایعه و تعریف آن باید یاد آور شد که شایعه ترویج یک خبر ساختگی است و اساساً به دور از واقعیت و با مبالغه و ایجاد رعب یا تحریف خبری که بهره‌ناچیزی از حقیقت دارد، همراه است. هدف از پخش شایعه تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی در جهت خاصی است که همواره با مقاصد سیاسی، اقتصادی یا نظامی همراه می‌باشد. بنابراین شایعه را می‌توان به عنوان یک گزارش تأیید نشده و در راستای حادثه‌ای دانست که در اغلب موارد انتقال آن از طریق دهان به دهان صورت می‌گیرد. مواردی مانند: افزایش نگرانی و اضطراب در میان طبقات مختلف مردم؛ ایجاد فضای ناسالم اجتماعی و حاکم ساختن روحیه یأس و ناامیدی، از پیامدهای رواج شایعات در یک جامعه است. (منصورنژاد، ۱۳۸۸: ۲۷-۲۶)

شایعه باعث رها شدن یک احساس تند اولیه می‌شود و از سوی دیگر برای فرد، موجب رهایی احساسات تنفر آمیز نسبت به کسانی که از آنان رنجش دارد، را به همراه دارد و رضایت ذهنی را برای وی به همراه می‌آورد. کارکرد شایعه گاه از سوی پخش‌کننده شایعه و باورکننده شایعه، بدور از قبول می‌باشد و این نکته نیز دارای بار روانی است تا فرد از فشار روانی که شرایط جدید برای وی ساخته، رهایی یابد. در واقع گاه برای رهایی از گیجی و شرایط جدید، فرد و شخصی که شایعه را می‌شنود، خود به پخش آن مبادرت می‌ورزد. (جی، ۱۳۷۴: ۴۸-۴۹)

در نهایت عامل سوم، شیوه ارباب، به معنی ایجاد اضطراب و دلهره و القاء ترس در صفوف دشمن و در دل‌های فرماندهان دشمن، ارتش و توده ملت است. وحشت آفرینی و ارباب بیش از آنکه بر سبک و روش مبارزه در جنگ روانی تأکید داشته باشد، به غایت و هدف جنگ روانی مربوط است؛ زیرا یکی از اهداف جنگ روانی وحشت آفرینی در صفوف دشمنان است. (منصور نژاد، ۱۳۸۸: ۳۷)

جنگ روانی هم مقاطع مربوط به نبرد و جنگ فیزیکی را در بر می‌گیرد و هم مقاطع مربوط به فضایی که در آن نبرد فیزیکی متکی به نیروی انسانی و تسلیحات نمی‌باشد. از این رو حیطه زمانی جنگ روانی هم قبل از نبرد فیزیکی و جنگ رسمی و هم در حین جنگ و هم پس از آن را پوشش می‌دهد. (همان، ۱۳۸۸: ۱۳) از این رو هدف از جنگ روانی تأثیرگذاری سلبی بر روی وجوه عقلانی، عاطفی، اقتصادی و یا طبیعی مخاطب است؛ به گونه‌ای که در نهایت به تغییر «در وجه سلبی» یا تقویت «در وجه ایجابی» در رفتار وی متناسب با منافع بازیگر عامل منتهی گردد. (افتخاری، ۱۳۹۱: ۱۱۰)

با تأمل در مجموع تعاریف متنوعی که از جنگ روانی ارائه و یا به کار برده شده است، می‌توان دو رویکرد اصلی را در تاریخ تحول مفهوم جنگ روانی از یکدیگر تمییز داد. مبنای شکل‌گیری این دو رویکرد اختلاف نظری است که در ابزار مناسب برای عملیاتی نمودن جنگ روانی وجود دارد.

الف) رویکرد نرم افزارانه

مبنای این رویکرد را «تفکیک بین ابزار - نتیجه» شکل می‌دهد. بدین معنا که نوع ابزار به کار گرفته شده برای تحصیل نتیجه مطلوب - تأثیرگذاری بر روی روان بازیگر هدف - معیار شناخت جنگ روانی است. از این منظر جنگ روانی حوزه‌ای از تأثیرگذاری روانی را شامل می‌شود که از طریق کاربرد ابزارهای تبلیغاتی در پی تحصیل هدف است. (همان، ۱۳۹۱: ۱۰۱)

ب) رویکرد سخت افزارانه

در این رویکرد «نوع ابزار» بلکه نحوه تأثیرگذاری آن ملاک است. بدین ترتیب که هرگونه اقدامی - اعم از تبلیغ، اجبار، تطمیع و یا ارعاب - که بتواند علایق، اعتقادات و اصول روانی طرف مقابل را تحت الشعاع قرار دهد؛ موضوع جنگ روانی بشمار می‌آید؛ حتی اگر به انجام پاره‌ای از اقدامات خشونت آمیز منتهی شود. (همان، ۱۳۹۱: ۱۰۴)

کاربرد جنگ روانی در فتوحات مغولان

مهمترین روش‌های مبتنی بر جنگ روانی که مغولان در طی فتوحات خود از آن استفاده می‌کردند عبارت بود از:

الف) نشان دادن برتری خود از طریق روابط دیپلماتیک

سلطان محمد خوارزمشاه از دیرباز از موقعیت تجاری و ثروت‌های بیشمار سرزمین چین آگاهی داشته و سودای تصرف آنجا را در ذهن خود می‌پروراند. اما چنگیزخان مغول قبل از سلطان خوارزمشاهی توانست بر سرزمین چین تسلط یابد. بعدها مغولان با فتح قسمت عمده‌ای از قلمرو قراختائیان با حکومت خوارزمشاهی همسایه شدند. چنگیزخان که از قدرت و نفوذ نظامی سلطان محمد خوارزمشاه و همچنین نیت او برای فتح چین آگاهی یافته بود، ابتدا سعی کرد تا از طریق

روابط دیپلماتیک برتری خود را به رقیب خود نشان دهد. به همین جهت در طی نامه‌ای که از طریق سفیران مسلمان خود به سلطان محمد فرستاده بود، ذکر کرد: «بزرگی تو بر من پوشیده نیست و فراخی ممالک تُو می‌دانم و نفاذ حکم تُو در اکثر اقالیم می‌شنوم و با تو صلح کردن و راه مجاملت و مسالمت رفتن از واجبات می‌شمرم و تو به مثبت اعزه فرزندان منی و بر تو پوشیده نیست که چین گرفتم و بلاد تُرک که بدان متصل است در حوزه تصرف آوردم و تو به از همه می‌دانی که ولایت من معدن لشکر و سیم و زر است. و هر که را این مملکت باشد از سایر ممالک بی نیاز شود...». (نسوی، ۱۳۶۵: ۴۹) در این نامه چنگیزخان قصد داشت تا نیروی نظامی و پشتوانه مادی خویش را تلویحا از طریق روابط دیپلماتیک و غیر مستقیم به سلطان خوارزمشاه نشان دهد تا او را از خیال حمله به سرزمین‌های اشغالی مغولان منصرف کند. همچنین چنگیزخان با خطاب کردن سلطان محمد به عنوان فرزند عزیز و بزرگ خویش، قصد داشت که قدرت و شوکت خود را برتر از سلطان خوارزمشاهی جلوه دهد به گونه‌ای این نامه موجبات خشم شدید سلطان محمد، از سرکرده مغولان را فراهم آورده و در هنگامی که مغولان در حال پیشروی به مرزهای خوارزمشاهیان بودند، موجب تصمیم‌گیری عجولانه راجع به رویارویی در مقابله با مغولان شد.

ب. تفرقه افکنی با استفاده از اختلافات داخلی کشور هدف

مغولان جنگجویان زیرک و کارآزموده‌ای بودند که عمده فتوحات خود را با تدابیر سیاسی - نظامی هوشمندانه به عمل می‌آوردند. یکی از این سیاست‌ها تفرقه افکنی و تشدید گسست‌های داخلی و همچنین استفاده صحیح از درگیری‌ها و نزاع‌های داخلی در کشور مورد نظر آنها بود. آنان با جذب عناصر مخالف کشور هدف، از اطلاعات و آگاهی‌های آنان درباره اختلافات و هرج و مرج‌های موجود میان دشمنان خود بهره می‌بردند. آنها می‌کوشیدند تا اختلافات و شکاف‌های موجود در بین سران کشورهای دشمن را عمیق تر ساخته و باعث از بین رفتن وحدت و یکپارچگی دشمنان خود شوند و آنان را از لحاظ روحی دچار تزلزل نموده و به این شکل اراده و خواسته‌های خود را در هنگام نبردهای نظامی به آنان تحمیل کنند. در نتیجه چنین شرایطی زمینه لازم برای یک هجوم همه جانبه، با هدف مغلوب کردن رقبای خود را فراهم می‌کردند.

۱- تفرقه افکنی بین سلطان محمد و فرماندهان سپاه خوارزمی

مغولان پیش از حمله به قلمرو خوارزمشاهیان از بدرالدین عمید که از کارگزاران دیوانی خوارزمشاهی بود بهره بردند. او از سلطان محمد کینه شدیدی داشت، چرا که پدر و عموی بدرالدین عمید از روحانیان برجسته اترار بوده و در هنگام فتح این شهر به دست سلطان محمد کشته شده بودند. این عامل باعث شد تا وی با نزدیک شدن سپاهیان مغول به مناطق حکومتی خوارزمشاهیان، به آنان بپیوندد و اقدامات مهمی را برای نابودی حکومت خوارزمشاهیان انجام دهد.

بدرالدین عمید، چنگیزخان را از اختلافات شدید در میان سلطان محمد خوارزمشاه و ترکان خاتون آگاه ساخت. او با نوشتن نامه‌های جعلی از طرف فرماندهان سپاه به سلطان محمد خوارزمشاه، اعتماد سلطان خوارزمشاهی را از آنان سلب کرده و سبب تفرقه میان سلطان محمد و امرای لشکر شد. در این نامه بدرالدین عمید از جانب امرایی که خویشاوندان ترکان خاتون بودند، به چنگیز خان نامه می‌نویسد و حمایت خود را از ترکان خاتون اعلام می‌کند و معتقد است چون سلطان به مادر خویش بی توجه گشته، والده سلطان نیز از آنان خواسته تا به سلطان خوارزمی یاری نرسانند و به حمایت از چنگیز پردازند. (نسوی، ۱۳۶۵: ۵۵) چنگیزخان این نامه را همراه با جاسوسانی فرستاد که توسط خواص سلطان محمد، آن جاسوسان دستگیر شدند. بر اثر این ترفند، سلطان و امرای نظامی به یکدیگر ظنین و بدگمان شدند. در این میان بنا به گزارش‌های حمدالله مستوفی قزوینی، گروهی از امرای سلطان، قصد جان او را کردند و سلطان خوارزمی از این تهدید مطلع گردید و توانست جان خود را از این مهلکه نجات دهد. این امر نیز به درگاه چنگیز پناه بردند. بعد از این رویداد سلطان با بدبینی به امرای خویش می‌نگریست و دستور داد تا بیشتر امراء نظامی خوارزمشاهیان از درگاه وی دور شده و هر کدام را به شهری فرستاد، لذا در هنگام حمله مغول، بارگاه سلطان خوارزمی از وجود امرای حکومتی بی‌بهره بود. (مستوفی، ۱۳۶۴: ۴۹۴) در واقع چنگیزخان توانسته بود میان سلطان و امیران لشکر سلطان بدبینی ایجاد نماید و این خود، همکاری سلطان محمد و سپاهیان خوارزمشاهی را دشوار کرد. خوارزمشاه چنان نسبت به اطرافیان خود بدگمان و بی اعتماد شده بود که تصور می‌کرد تمرکز تمامی قوا در یک منطقه مشخص ممکن است به دلیل خیانت سران لشکر وی، او را در برابر خطر از دست دادن جان و تاج و تختش قرار دهد. این عامل یکی از انگیزه‌های اصلی سلطان محمد در تقسیم نیروهای نظامی خوارزمشاهی در پادگان شهرهای مختلف و اجتناب وی از جنگ مستقیم با مهاجمان مغول بود. در نتیجه سلطان محمد نیروهای نظامی خود را در مناطق مختلف قلمرو خود پخش کرد، مغولان نیز با دشمنی مواجه بودند که از یکدستگی و انسجام کافی برخوردار نبوده و از همه مهمتر از انسجام روانی کافی در بین نظامیان خوارزمشاهی، برای مقابله با آنان برخوردار نبودند و اختلافات داخلی در میان خوارزمشاه و امرای نظامی به امری رایج تبدیل شده بود. آنها با استفاده از این فرصت بدست آمده توانستند با حملات ویرانگر خود مناطق مختلف خوارزمشاهیان را با سرعت شگفت‌انگیزی تحت سیطره خود درآورند و شهرهای مختلف قلمرو خوارزمشاهی با اندک مقاومتی یکی پس از دیگری در مقابل حملات مغولان سقوط کرد.

۲- استفاده از شکاف‌های فرقه‌ای و مذهبی

مقارن با هجوم مغولان، درگیری مذهبی در برخی از شهرهای ایران و دیگر ممالک اسلامی امری

رایج محسوب می‌شد. در این دوره شهرهای ماوراء النهر و خراسان در تعصبات مذهبی و خصومت‌های عقیدتی و نزاع‌های خونین فرق دینی، دچار هرج و مرج بودند، مجادلات دینی رنگ اصلی خصومت‌های دسته بندی شده افراد بود (یاقوت حموی، ۱۹۸۶، ج ۱: ۲۰۸-۲۱۰ و ابن ابی وفاء ۱۳۳۶، ج ۱: ۳۵۶-۳۵۷ ج ۲: ۱۶، ۷۳-۱۸۸-۱۹۱ و حسنی رازی، ۱۳۶۴: ۹۳) و شدت این درگیری‌ها به حدی بود که طرفداران هر یک از فرق برای حذف پیروان سایر نحله‌های مذهبی، از مهاجمین مغول استمداد می‌جستند. وجود تفرقه‌های مذهبی در برخی از شهرها باعث می‌شد تا مغولان به آسانی بتوانند به پیشروی‌های نظامی خود ادامه بدهند و در اکثر موارد به اهداف مورد نظر خود نایل شوند.

مغولان در ادامه فتوحات خود در مناطق مرکزی ایران به شهرری رسیدند. شهرری در این دوره، صحنه درگیری‌های شدید فرقه‌ای در میان طرفداران حنفیان و شافعی مذهبان بود. با نزدیک شدن سپاهیان مغول به شهر ری، بزرگان شافعی مذهب شهر، به استقبال مغولان شتافتند و آنان را تحریک به قتل عام طرفداران فرقه حنفیه کردند. در چنین شرایطی که اهالی شهر از یکپارچگی کافی برخوردار نبودند، شرایط مساعدی برای مهاجمین مغول بوجود آمد تا به آسانی بتوانند کنترل شهر را بر عهده گرفته و آنجا را تاراج کنند. مغولان در طی یورش به این شهر علاوه بر قتل عام حنفی مذهبان شهر، شافعی مذهبان شهر را نیز به دلیل بی اعتمادی به آنان و تلاش اهالی شافعی مذهب برای نابودی هموطنان خود قتل عام کردند. (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۳۳-۳۲)

شهر اصفهان نیز قبل از هجوم مغولان، صحنه درگیری مذهبی میان دو فرقه شافعی و حنفی مذهبان بود. همواره در درگیری‌های فرقه‌ای در این شهر عده زیادی از اهالی کشته و بسیاری از خانه‌ها و بازارها به ویرانه مبدل می‌شد. (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۷: ۲۱۰) در این شهر نیز سران شافعی مذهب شهر برای حذف طرفداران فرقه حنفیه و در امان ماندن از حملات ویرانگر مهاجمین، مغولان را به فتح شهر فراخوانده و دروازه‌های شهر را به روی آنان گشودند. ابن ابی الحدید درباره اوضاع اصفهان و اقدامات مغولان در تسلط بر این شهر می‌نویسد: در سال ۶۳۳ ه.ق در حالی که پیروان شافعی و حنفی در داخل شهر بر روی یکدیگر شمشیر می‌کشیدند، مغولان اصفهان را محاصره کردند و با پیمانی که شافعیان با مغولان بسته بودند، دروازه شهر را به روی آنان گشودند. با هجوم مغولان به اصفهان، علاوه بر حنفیان، شافعیان نیز به دلیل بدبینی و عدم اعتماد به آنان، کشته شدند و شهر به آتش کشیده شد و اصفهان سقوط کرد. (ابن ابی الحدید، ۲۰۰۴: ۳۶۳) مغولان در شهر قم نیز به دلیل اختلافات موجود در میان شیعیان و اهل سنت، توانستند آنجا را با تحریک اهل سنت شهر تحت اختیار خود درآورده و تعداد زیادی از اهالی آنجا را قتل عام کنند. (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۳۳)

فاتحان مغول بدین صورت از اختلافات دشمنان خود به نحوی زیرکانه بهره برده و در جهت پیشبرد اهداف مورد نظر خود به کار می‌گرفتند. استفاده از تفرقه‌های مذهبی تنها به دوره اولیه تهاجم مغولان به ایران خلاصه نشد، چرا که بعدها هولاکوخان مغول با اعلام جنگ علیه شیعیان اسماعیلی توانست تا حدودی رضایت اهل تسنن را جلب کند. وی بعدها با نابود کردن خلافت عباسیان توانست رضایت شیعیان و مسیحیان شرقی را به دست آورد. (ساندرز، ۱۳۶۳: ۱۱۱) وجود چنین درگیری‌های مذهبی در شهرهایی که مورد تهاجم مغولان واقع می‌گشت، این اجازه را به مهاجمین مغول می‌داد تا بتوانند با حمایت از یک جریان مذهبی خاص، علاوه بر اینکه ذهنیت و همراهی آنان را بسوی خود جلب کنند، زمینه اختلافات را افزایش داده و در نهایت در رسیدن به اهداف نظامی مد نظر خود در کمترین زمان ممکن به موفقیت‌های چشمگیری نایل شوند.

پ. ایجاد رعب و وحشت

از دیگر روش‌های رایج و متداول در میان مغولان در عرصه جنگ روانی، ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان بود تا بدین طریق آنان را از هرگونه اقدام عملی بر علیه نیروهای خود منصرف سازند. بدین ترتیب مغولان طیف وسیعی از خشونت‌های نمادین را به منظور ایجاد ترس در میان دشمنان خود با هدف تسلیم و مغلوب کردن آنان اجرا می‌کردند.

چنگیزخان رهبر بزرگ مغولان دارای خصوصیات فردی از قبیل؛ خشن، حيله‌گر، خون‌ریز و قاطع بود و در جنگ روانی ایجاد خشونت، مهارت خاصی داشت. او به عمد شهرت خونریزی و رفتار وحشیانه خود را در اطراف پخش می‌کرد و انتظار داشت حرف‌هایی که درباره بی‌رحمی او شایع می‌شود، ملت‌ها را چنان وحشت‌زده سازد که بدون مقاومت در برابر نیروهای نظامی او تسلیم شوند. (دستغیب، ۱۳۶۷: ۱۱۰) در حمله مغولان به اروپا، درباره آنان داستان‌های اغراق آمیزی نقل می‌شد، به گونه‌ای که در آنجا شایع شده بود، مغولان هر کسی را که می‌کشتند گوشتش را می‌خوردند و زنان پیر، جیره سربازان ساده و عادی بودند و دختران جوان را برای سرداران و امیران نظامی کنار می‌گذاشتند. (بارکهاوزن، ۱۳۴۲: ۱۷۳) بدون شک شیوع چنین اخباری، وحشت گسترده‌ای را در میان اقوام گوناگون بوجود می‌آورد. مغول‌ها در طی فتوحات خود همواره شعار چنگیز خان را که عبارت بود از: «رحم کار اشخاص سست و بی‌اراده بوده و تنها مردگانند که بی‌خطر می‌باشند»، را دستور کار خود قرار می‌دادند. (کارپن، ۱۳۶۳: ۵)

مغولان در طی تهاجم خود چنان فجایع انسانی به وجود آوردند که در تاریخ آن دوره بی‌سابقه بود. آنها در کشتارهای وسیع و هولناکی که انجام می‌دادند، همه اسیران را به صورت گروهی قتل عام می‌کردند و زنان را پس از تجاوز سر می‌بریدند، شهرها را آتش زده و تبدیل به ویرانه‌هایی

می کردند که تا مدت‌ها آثار خرابی‌ها برجای می ماند. آگاهی از فجایع و کشتارهایی که مغولان ترتیب می دادند، چنان ترس و هراسی در بین مردمان دیگر شهرها پدید می آورد که مردمان دیگر شهرها انتظار آمدن ایشان را داشتند. ابن الاثیر در کتاب تاریخ الکامل درباره شدت قتل عام‌های هولناک مغولان می نویسد: «مغولان در طی حملات خود زنان، مردان و اطفال را کشتند و شکم‌های زنان آبستن را دریدند و جنین‌ها را نابود کردند». (ابن الاثیر، ۱۳۷۱، ج ۳۲: ۱۲۶)

خبر هجوم سپاه انبوه مغول و کشت و کشتاری که در مسیر حرکت خود به راه انداخته بودند، شهر به شهر به گوش مردم می رسید و آنان برای حفظ جان خود و پیشگیری از تخریب و کشتار مغولان، ترجیح می دادند که بدون مقاومت؛ که در مواردی تجربه دیگر شهرها نشان می داد بی فایده بود؛ ایل و مطیع شوند. وقتی مردم می دیدند که مقاومت و یا مخفی شدن در دخمه‌ها و رفتن به بیرون شهرها هم نمی تواند آنان را از مرگ یا اسارت نجات بخشد، رفته رفته انگیزه ایستادگی را از دست داده و تسلیم مغولان می شدند. قساوت مغولان به حدی بود که در هنگام فتح ترمذ، تمامی اهالی آنجا را به بیرون شهر انتقال دادند و آنان را میان سپاهیان تقسیم کرده و سپس همه اهالی آن شهر را به قتل رساندند. حتی دستور دادند تا شکم کشته شدگان را به بهانه یافتن مروارید بشکافند. (جوینی، ۱۳۶۶: ۶۸)

در ماجرای فتح شهر نساء چنان ترسی در بین مردم بوجود آمده بود که مغولان به اسراء دستور دادند تا دست‌های یکدیگر را ببندند. ترس به قدری بر وجود مردم شهر چیره شده بود که به اطاعت از اوامر آنان پرداختند. نسوی در این باره عقیده دارد که اگر مردم فقط اقدام به فرار کردن و دویدن به سمت کوهستان‌های اطراف می نمودند، می توانستند از کشته شدن رهایی یابند. (نسوی، ۱۳۶۵: ۷۶) رعب و وحشت از مغولان چنان مدافعین شهرها را فرا می گرفت که در برخی موارد مدافعین شهرها نمی توانستند به دفاع از خود پردازند. ابن الاثیر در حمله مغولان به شهر مراغه نقل می کند: «از یکی از اهالی مراغه شنیدم که مردی مغولی داخل محله‌ای شد که در آن صد نفر مرد بودند. آن یک نفر مغول، این صد نفر را یک کشت و حتی یکی از آنها جرأت نکرد که به طرف او دست دراز کند». (ابن الاثیر، ۱۳۷۱، ج ۳۲: ۱۶۸)

شاهزاده تولوی خان در حمله به شهر نیشابور، پس از تسلیم شدن اهالی شهر، دستور قتل عام تمام مردم را صادر کرد. (هروی، ۱۳۸۱: ۱۴) به دلیل کشته شدن تغاجار- داماد چنگیزخان- در محاصره نیشابور، مغول‌ها برای انتقام‌گیری تمامی اهالی شهر را به بیرون از شهر منتقل کرده و تمامی آنان را قتل عام کردند. شدت این کشتار و کینه ورزی مغولان به حدی رسیده بود که حتی حیوانات هم در این شهر نابود شدند. (جوینی، ۱۳۶۶: ۹۲)

مغولان پس از تسلط بر شهر بلخ به رغم اظهار اطاعت مردمان این شهر، اهالی آنجا را به بیرون

از شهر بردند و چنگیزخان دستور داد تا « بر عادت مألوف قسمت کردند تا ایشان را بر شمشیر گذرانیدند و از تر و خشک اثر نگذاشتند... از مدتها وحوش از لحوم ایشان خوش عینی می‌رانند». (جوینی، ۱۳۶۶: ۶۹) در ماجرای فتح مرو، مغول‌ها طبق عادت همیشگی خود مردم را به بیرون از شهرها راندند و دستور قتل اهالی آنجا را دادند. جوینی عقیده دارد که به هر نفر از سپاهیان مغول تعداد سیصد تا چهارصد نفر از اهالی شهر رسیده بود، که همه آنها را قتل عام کردند. وی تعداد مقتولین شهر مرو را رقمی بیش از یک میلیون و سیصد هزار نفر می‌داند. (همان، ۱۳۶۶: ۸۳-۸۵)

هرچند منابع اصلی این دوره آمار و ارقام مبالغه آمیزی از کشته شدگان تهاجم هولناک مغولان ارائه می‌دهند، اما همین مسئله اهمیت موضوع را به خوبی آشکار می‌کند. مبنای ظاهری این قتل عام‌های وسیع این بود که چنانچه مردم یک شهر به طرز هولناکی کشته شوند، به احتمال زیاد مردمان شهر بعدی بدون مقاومت تسلیم مهاجمین مغول خواهند شد و به این ترتیب از تلفات غیرضروری نیروی مغولان پیشگیری خواهد شد. شدت کشتار و غارت دسته جمعی شهرهای فتح شده توسط نیروهای مغول، مردمان شهرهای همجوار را که در تیررس حملات آنان قرار داشتند؛ وحشت‌زده و دچار تشمت آراء می‌کرد. گروهی دیگر با وساطت و خوش خدمتی برای آنان در امان می‌ماندند. اما در مجموع رعب و وحشتی که از فجایع مغولان ناشی می‌شد، مدافعین شهرها را از مقاومت برحذر داشته و موجب تزلزل و سقوط پی در پی شهرها می‌شد.

ترس از یورش‌های مغولان و شدت کشتارهای آنان، حتی در وجود سلطان محمد خوارزمشاه نیز ریشه انداخته بود. سلطان در مسیر فرار، با توقف در هر شهری بر بی فایده بودن مقاومت در برابر دشمن تأکید می‌کرد. به هنگام هجوم مغولان، اهالی سمرقند به مرمت استحکامات دفاعی شهر می‌پرداختند و بدین منظور خندقی در گرد شهر حفر می‌کردند: «سلطان روز حرکت برآن بگذشت و فرمود لشکری که قصد ما دارد اگر هر کس تازیانه خویش در اینجا اندازد انباشته شود.» این سخنان او باعث ناامیدی مردم شهر گردید. (جوینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ۶۶) وی نه تنها خود می‌گریخت بلکه در مسیر فرار، اهالی همه جا را هم دعوت به فرار و چاره‌جویی برای در امان ماندن از کشتار مغولان می‌کرد. شدت ترس چنان بر وجود سلطان محمد ریشه دوانده بود که مقاومت در برابر لشکریان مغول را بی فایده و مردم را از این کار برحذر می‌داشت. (همان، ۱۳۶۶، ج ۲، ۶۶) ترس و وحشت چنان بر وجود سلطان محمد خوارزمشاه و مردمان قلمرو او چیره گشته بود که حتی در دوره‌های بعدی نیز اثرات آن پایدار و باقی مانده بود. بدین ترتیب مغول‌ها با بهره‌گیری از شیوه ایجاد ارباب و وحشت در اکثر موارد توانسته بودند به مقاصد نظامی خود، که تسلیم مردمان شهرها بدون درگیری- های نظامی بود نایل شوند و پیروزی‌های سریع و رعد آسایی نصیب آنان شده و همچنین موجب می‌شد تا تلفات کمتری نسبت به دشمنان خود داشته باشند و در ادامه فتوحات خود از لحاظ نیروهای

نظامی کمبودی نداشته باشند.

ت: تهدید و ارباب مردم قبل از حمله

مغولان پیش از حمله به هر شهری یک نفر ایلچی به نزد مردم آن شهر می‌فرستادند تا اهالی شهر را از جنگیدن باز دارند و روحیه مقاومت مردمان شهر را با ترسیم چهره‌ای وحشتناک از کشتار و بی‌رحمی‌های مغولان، تضعیف کنند. مغولان با این حيله ضمن تهدید مخاطبان خود، به آنان چنین القا می‌کردند که خشونت و بی‌رحمی مغولان برای مدافعین شهرها مصیبت بسیار بزرگی محسوب می‌شود و نیروهای مقابل مغولان توان لازم برای دفاع از حملات مخرب جنگجویان مغول را ندارند و به این ترتیب روحیه نیروهای نظامی دشمنان خود را تقلیل داده و آنان را مجبور به ترک مخاصمه و لجاجت می‌نمودند. آنها برای ایجاد چند دستگی در صفوف مدافعین قبل از شروع کامل عملیات، وعده‌هایی مبتنی بر تضمین امنیت جانی مدافعین شهرها می‌دادند. هر چند این وعده‌ها به ندرت اجرا می‌شد، ولی در ایجاد شکاف و چند دستگی در صفوف مدافعین بسیار مؤثر واقع می‌گشت. آنها به منظور ایجاد هر چه زودتر روحیه تسلیم و اطمینان اهالی شهرهای ایران از وعده‌هایی که می‌دادند، عمدتاً ایلچیان مسلمان را مأمور مذاکرات می‌کردند. چنانکه جوینی در گزارش فتح زرنوق، شخصی به نام دانشمند حاجب را نام می‌برد که، وی وظیفه تهدید و ارباب اهالی شهر را برعهده داشت تا بتواند ساکنین شهر را بدون درگیری وادار به تسلیم نماید. دانشمند حاجب در رسالت خود برای واداشتن اهالی بخارا به تسلیم چنین ذکر می‌کند: «از حکم نافذ چنگیزخان برسالت آمده‌ام تا شما را از غرقاب هلاکت و طغار خون بیرون کشم. چنگیزخان است که آمده است بنفس خود با چندین هزار مردان کارزار اینجا رسیده است. اگر هیچ گونه شما را بر خلاف پای گیرند در یک ساعت حصار هامون و صحرا از خون جیحون شود و اگر نصیحت و موعظت را بگوش هوش و رویت اصغا نمایید و منقاد و مطواع امر او شوید نفس و مال شما در حصن امان بماند...» (جوینی، ۱۳۶۶: ۵۱) در برخی از موارد این شیوه مثمر ثمر واقع می‌شد و مدافعین شهرها بخاطر ترس از کشتار بی‌رحمانه مغولان و عواقب فاجعه باری که مقاومت در برابر مهاجمین به بار می‌آورد، تصمیم به تسلیم در برابر آنان می‌گرفتند.

مغولان برای فتح شهر سقناق، ابتدا حسن حاجی را که از مدت‌ها قبل در زمره بازرگانان چنگیزخان بود فرستادند، تا مردم را به ایلی و اطاعت از مغولان دعوت کند. او اهالی شهر سقناق را از خبر هجوم مغولان وحشت‌زده ساخته و آنان را به تسلیم شدن وادار سازد. اما سفیر مذکور مغولان در این شهر توسط مردم به قتل رسید. مغولان در عوض قتل حسن حاجی، اهالی شهر را قتل عام کردند. شخص جنتمورنیز از جانب مغولان مأمور رسالت شهر جند بود. در این شهر چون حاکم مطلق وجود نداشت مردم ابتدا خواستند جنتمور را مانند فرستاده شهر سقناق به قتل رسانند، اما

۱۴۰۱ فصلنامه مطالعات منابع ملی، سال هفتم، شماره بیست و هفتم، بهار

او توانست مردم شهر را از عاقبت شهر سقناق آگاه سازد و مردم را به تسلیم وادار ساخت و بدین ترتیب مغولان بدون جنگ و درگیری توانستند بر این شهر دست یابند. (همان، ۱۳۶۶: ۴۵-۴۶)

از دیگر روش‌های ایجاد ارباب و ترس، نوشتن فتح نامه بود. هولاکو خان پس از فتح بغداد و قتل عام عده زیادی از اهالی این شهر، دستور داد تا فتح نامه‌ای توسط مولانا اعظم نصیرالدین روح الله برای ارباب حکام منطقه شام نوشته و به آن سرزمین فرستاده شود. در این فتح نامه هولاکو خان پس از ذکر قتل عام‌ها و سرنوشت خلیفه عباسی، این نکته را به حکام شام یادآوری می‌کند که قلمرو سایر امراء شام را تصرف کرده و بزرگان زیادی تابع و نابود شده‌اند چرا که سپاهیان مغول، لشکریان خداروند هستند که در دل خود رحم و شفقت ندارند. لذا تسلیم شوید و گرنه مانند شهرهای دیگر اهالی را خواهیم کشت و شهر را نابود خواهیم کرد. (وصاف، ۱۳۷۲: ۳۲-۳۱) هولاکو خان با چنین تدبیری قصد داشت تا امراء شام را مرعوب و آنان را بدون درگیری نظامی وادار به تسلیم شدن در برابر لشکر مغولان نماید. مغولان با استفاده از روش ارباب قصد داشتند تا بدون درگیری و دادن حداقل تلفات نظامی بر شهرها مسلط شوند. همچنین نیروهای آنها بتواند برای رویارویی با سپاهیان دشمن در شهرهای دیگر آماده بماند و در کمترین زمان ممکن بتوانند نقشه‌های جنگی خود را برای تسلط بر سایر نواحی به اجرا درآورد.

ج. استفاده از اسرای جنگی

از دیگر روش‌هایی که مغولان برای ایجاد رعب و وحشت استفاده می‌کردند، استفاده از اسرای جنگی برای نشان دادن شمار کثیر نیروهای خود بود. آنان با فتح و یا ایل شدن هر شهر، تعدادی از اهالی آنجا را به عنوان «حَشر» مجبور به انجام بیگاری‌های نظامی می‌کردند. مغولان از این افواج اسیران در لشکرکشی خود استفاده می‌کردند تا نیروهای اصلی‌شان تلفات اندکی ببینند و هم بر شمار نظامیان خود بیافزایند و همچنین با انجام دادن بیگاری‌های مربوط به امور لشکری، سرعت جابجایی سپاهیان مغول را افزایش دهند. استفاده از این نیروها که مغولان به وفاداری آنها مطمئن نبودند، باعث می‌شد که مدافعان شهرها نسبت به کشتن هم‌میهنان خود احساس رغبتی نداشته باشند.

مغولان در طی پیشروی‌های خود از شهرهای ابیورد، سرخس و نساء و غیر آن، حدود هفتاد هزار نفر به عنوان حَشر جمع‌آوری کردند، تا در تصرف مرو با آنان همراه شوند. (ولی زاده، ۱۳۸۳: ۲) این اسیران اگر خوب نمی‌جنگیدند، همگی بدست مغول‌ها کشته می‌شدند و اگر دلیرانه به جنگ می‌پرداختند، مغولان آنها را با مدح و چاپلوسی نزد خود نگه داشته و برای جلوگیری از فرار آنها، وعده سرزمین‌های پهناور را به آنان می‌دادند. هنگامی که مغولان مطمئن می‌شدند که این اسیران تابع، فرار نخواهند کرد، آنان را به بدبخت‌ترین بردگان تبدیل نموده و زنان آنان را به خدمتکاری و فحشا می‌بردند. (کارپن، ۱۳۶۳: ۸۱-۸۲)

مغولان در فتح شهرها از اسیران جنگی برای نمایش تعداد نفرات لشکری خویش، سود می‌جستند. گاه آنان در حمله به شهرها، اسیران جنگی را پیشاپیش سپاه حرکت می‌دادند و خود پشت سر آنان می‌جنگیدند، لذا در صحنه جنگ، آنکه کشته می‌شد، اسیران جنگی بودند و کمترین آسیب برای مغولان پیش می‌آمد. (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۳۲: ۱۶۷) در موارد دیگر سواران پیش می‌رفتند و پیادگان و اسیران و بار و بنه خود را پشت سر حرکت می‌دادند تا با حرکت تدریجی آنان، تعداد زیاد نفرات سپاه مغول، مردم شهر را وحشت زده کند. (همان: ۱۴۴) در برخی موارد نیز که تعداد سپاهیان مغولی نسبت به دشمنانشان کمتر بود، آنان لباس‌های مغولی بر تن اسرا می‌کردند و از این حيله برای تضعیف روحیه دشمن بهره می‌بردند. استفاده از آدمک‌های حصیری نیز از دیگر روش‌هایی بود که نظامیان مغول برای فریب و تضعیف روحیه دشمنان خود استفاده می‌کردند. (جوینی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۸۵-۸۴) آنان زنان و کودکان و آدمک‌های حصیری را با خود همراه و بر اسب سوار می‌کردند و مردم شهرها و سپاه از تعداد بی‌شمار آنان به ترس و هرج و مرج می‌افتادند. (کارین، ۱۳۶۳: ۶۹) در جنگ پروان نیز برای ایجاد رعب و وحشت در میان سپاهیان سلطان جلال الدین خوارزمشاه، آدمک‌های حصیری را بر روی اسبها سوار کردند. مغولان با بهره‌گیری از این حيله جنگی توانستند به موفقیت‌های مهمی در حملات خود به نواحی مختلف دست یابند. مغولان در فتح ایران، به‌خصوص در مناطق شرقی و خراسان از این حيله جنگی بارها و به نحو مطلوبی بهره بردند. آنان همچنین با استفاده از این شیوه جنگی، قصد داشتند تا عمده قوای اصلی خود را برای فتوحات سایر نواحی، ایمن و آماده نگه دارند.

ج. پخش شایعه

از دیگر روش‌هایی که مغولان قبل از حمله به یک منطقه خاص مورد استفاده قرار می‌دادند، پخش شایعه برای ایجاد رعب و وحشت در میان اهالی منطقه بود. در مواردی هم مغولان عمداً به تعدادی از اسراء و غیرنظامیان اجازه می‌دادند که به شهرها و سایر مناطق فرار کرده و اخبار قتل عام مغولان و ویرانی‌های حاصل از هجوم آنان را برای مردمان شهرها بازگو کنند. پس از فتح بخارا، یکی از اهالی آنجا که توانسته بود از کشتار مغولان رهایی یابد به خراسان گریخته بود و در شرح اتفاقات و حوادث بخارا به اهالی آنجا چنین گفت: «آمدند و کُندند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند». (جوینی، ۱۳۶۶، ج ۱، ۵۶) در حقیقت هدف اصلی آنان از انجام چنین کاری، افزایش ترس و هیجان منفی و همچنین ممانعت از هرگونه اقدامی بود که موجب مقاومت در برابر مهاجمین مغول شود. در برخی موارد نیز تجاری که از مناطق تحت اختیار چنگیزخان به نقاط دیگر مسافرت می‌کردند، وظیفه پخش شایعات و اخباری را که از نحوه برخورد مغولان و قساوت آنان نسبت به مردم شهرها حکایت داشت، بر عهده داشتند. به عقیده نسوی نیز بازرگانانی که از جانب چنگیزخان به اترار آمده

بودند، بیشتر مشغول تحقیق در اموراتی بودند که در حیطة اختیارات شغلی آنان نبود و شایعه پخش می‌کردند و هجوم لشکریان مغول را به عنوان بلایی سخت توصیف می‌کردند که هر لحظه ممکن است فرا رسیده و مردمان شهرها را نابود سازند. (نسوی، ۱۳۶۵: ۵۱) کثرت چنین شایعاتی در خراسان و ماوراءالنهر در سال ۶۱۶ هجری، به حدی زیاد شده بود که از شدت و زیادی شایعه‌ها، در این سال عده‌ای از اهالی سرشناس ماوراءالنهر و خراسان به دلیل ترس از هجوم مغولان و شایع شدن چنین اخبار ناگوار و وحشتناکی به مناطق مرکزی و آسیای صغیر مهاجرت کردند. (قیس رازی، ۱۳۸۸: ۲۸) سفرا و بازرگانانی که به مناطق فتح شده مغولان می‌رفتند گزارش‌ها و اخبار وحشتناکی را در میان سران حکومت و سایر طبقات مردم نشر می‌دادند که موجب افزایش ترس و وحشت از مغولان و بالتبع آن بی‌فایده بودن مقاومت در برابر لشکریان آنان می‌شد. سید بهاء الدین که از جانب سلطان محمد خوارزمشاه مأمور عزیمت به چین شده بود، از تپه‌هایی سخن می‌گفت که از انباشت استخوان‌های مردگان شهرها پدید آمده بود. (جوزجانی، ۱۳۷۱: ج ۲: ۱۰۲)

مغولان با استفاده از شیوه شایعه پراکنی، اخبار جنایات خود را به صورت مبالغه آمیز در میان مردم سایر شهرها پراکنده می‌کردند. اهداف اصلی مغول‌ها از پخش چنین شایعاتی؛ ایجاد ترس و وحشت در میان اهالی سایر مناطق و همچنین متزلزل نمودن آرامش شهرها و تخریب روحیه مردم و سرعت بخشیدن به روند تسلیم اهالی مناطقی بود که مغولان قصد حمله به آنجا را داشتند. در بیشتر موارد پخش شایعات از جانب مغولان موثر واقع می‌گشت و آنان اغلب موارد قبل از حملات خود، اخبار و شایعات متعددی در شهرهای مورد نظر خود پخش می‌کردند تا میزان مقاومت از شوی دشمنان خود به کمترین حد ممکن برسد.

د : استفاده از قرابت نژادی و قومیتی برای از بین بردن اتحاد دشمنان

در بین اتحادیه قبیله‌ای مغولان تعداد کثیری از قبایل ترک نیز وجود داشتند که این قبایل نقش بسزایی در فتوحات چنگیزخان ایفا می‌کردند. مغولان در رویارویی با همسایگان هم‌نژاد خود بارها از عامل نژاد سود جستند، که در این خصوص می‌توان به موارد متعددی اشاره کرد، از جمله: در شهر سمرقند، فرماندهان پادگان ترک خوارزمشاهی آن خود را هم‌نژاد مغولان می‌دانستند و در محاصره شهر که زبون گشته بودند، در خواست امان و متارکه جنگ را خواستار شدند، مغولان نیز استقبال کردند. سپاهیان بخارا نیز دروازه‌های شهر را به روی مغولان گشودند. آنها به همراه خانواده و دارایی خود از شهر بیرون آمدند و به نزد مغولان رفتند. مغولان به آنها پیشنهاد تسلیم اسلحه، دارایی و چهارپایان را دادند. مغولان همین که اسلحه و دارایی ایشان را گرفتند، به رویشان شمشیر کشیدند و همه آنان را تا آخرین نفر به قتل رساندند. (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۳۲: ۱۴۴-۱۴۶) بدین ترتیب با این حيله توانستند خاطر خود را از فتح سمرقند و بخارا آسوده سازند.

مغولان در منطقه قفقاز وقتی برای شکست آنان‌ها، در صدد گسست اتحاد آنان با قبچاق‌ها بر آمدند و قبچاق‌ها را هم‌نژاد خود خواندند و از اتحاد با آنان‌ها برحذر داشتند. لذا به آنان وعده اموال و امکانات دادند و اتحاد آنان را با آنان‌ها گسستند. لذا بعد از حمله به آنان‌ها، در مرحله بعد به قبچاق‌ها حمله‌ور شدند و آنان را غافلگیر ساخته و شکست سختی بر آنها وارد کردند. (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۳۲: ۱۸۷-۱۸۸) مغولان از اتحاد با اقوام و اشخاص مختلف برای شکست دادن سایر مناطق استفاده می‌کردند. از آن جمله می‌توان به نقش اقوش در حمله به گرجی‌ها را یادآور شد. اقوش یکی از مملوکان اوزبک بن پهلوان، حاکم آذربایجان بود که به مغولان پیوست. او ترکان و کردها و مردمانی را که در نواحی مجاور بودند گرد آورد و به مغولان پیشنهاد تا با نیروهای خود به آنان بپیوندند. مغولان نیز به دلیل ترک بودن وی و هم‌نژادی با ایشان درخواست اقوش را پذیرفتند و اقوش در مقدمه لشکر مغول به سوی شهرهای گرجستان حمله کردند و توانستند دست به غارت و کشتار مردم بزنند. (همان: ۱۶۲)

بدین ترتیب مغولان با استفاده از این ترفند می‌توانستند در مواقع لازم به اهداف مورد نظر خود برسند. آنان با بهره‌گیری از قرابت‌های نژادی و زبانی، عناصر مختلف را به سمت خود جذب می‌کردند و از آنها در جهت پیشبرد خواسته‌ها و اهداف خود که فتح مناطق مختلف و شکست دادن دشمنانشان بود، به نحو مطلوب استفاده می‌کردند. همچنین استفاده از این ترفند موجب می‌شد تا یکپارچگی در میان دشمنان مغولان کاهش یافته و قدرت نظامی آنان روند نزولی داشته باشد.

ذ: ارتقاء روحیه نیروهای مغول جهت رویارویی مطلوب با دشمنان

تحقیقات درباره علل تهاجم مغولان به سایر نواحی این امر را به اثبات رسانیده است که جغرافیای فقیر مغولستان از یک سو و ازدیاد جمعیت و افزایش تعداد دام‌های آنان موجب گردید تا این قوم کوچ‌نشین و دامدار به سایر نواحی هجوم آورد. اما مطالعه منابع این دوره از پشتوانه معنوی بسیار محکمی سخن می‌گویند که موجب گردید تا مهاجمان مغول با استمداد جستن از آن بتوانند با اراده و روحیه بالایی به امر جنگ پردازند.

چنگیز خان مغول خود را فرمانروایی می‌دانست که از جانب خداوند مأمور حکمرانی در زمین است. او بارها برای روحیه بخشیدن به جنگجویان و توجیه اعمال قساوت آمیز خود در اذهان مردم مغلوب بر حق بودن خود اشاره می‌کرده است، بطوری که چنگیز خان پس از فتح بخارا برای تحقیر و تضعیف مردم شهر، آنان را گناهکار خطاب کرده و از سویی دیگر خود را عذاب خدا برای تمامی مردمان گناهکار معرفی می‌کند. (جوینی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۵۵-۵۴) بدون شک چنگیز خان معتقد بود که جز او نباید در سراسر زمین حکمروای دیگری وجود داشته باشد. این عامل باعث می‌شد تا نظامیان مغول با روحیه و نظم خاصی برای دستیابی به اهداف خود تلاش کنند. همچنین نافرمانی نسبت

به رهبر مغولان به مثابه گناهی بزرگ شناخته می‌شد. وجود انگیزه و روحیه بالا در جنگ سبب می‌شد تا مغولان آمادگی و برتری قابل توجهی از حیث روحیه و آمادگی روانی نسبت به حریفان خود داشته باشند. این امر موجب پیوستگی و انسجام آنان در نبردها می‌شد. (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۳۲: ۱۸۴) در مقابل اکثر سرزمین‌هایی که توسط آنان تسخیر می‌شد، اغلب شامل مردمانی بودند که آمادگی روانی و انگیزه خود را در اثر مواجهه با نظامیان مغول از دست داده و به آسانی تن به شکست می‌دادند.

نتیجه‌گیری

با بررسی کاربرد جنگ روانی در فتوحات مغولان می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که مغولان از این روش جنگی که هزینه کم و تأثیرگذاری بیشتری داشت، در اغلب موارد می‌توانستند به اهداف نظامی خود برسند و دشمنانشان را مغلوب کنند. مغولان به این نکته که در جنگ تلفات جانی و مالی فراوانی وجود دارد و همچنین احتمال شکست نیز همواره هست، آگاه بودند. بنابراین با ایجاد رعب و وحشت، تهدید و ایجاد تفرقه و چند دستگی در بین دشمنان خود، روحیه رزمی و تدافعی آنها را به شدت تخریب و زمینه را برای پیروزی کامل فراهم می‌کردند. با توجه به این که هدف از جنگ روانی ایجاد تأثیرات مورد لازم برای ایجاد رعب و وحشت و جلوگیری از عکس‌العمل مناسب دشمنان به هنگام حمله مهاجمین است، مغولان با این تاکتیک توانستند در اغلب موارد دشمنان خود را وادار به تسلیم کنند. تأثیر این روش بیشتر در فتح نیمه غربی ایران به چشم می‌خورد. به گونه‌ای که اکثر شهرهای غربی ایران بخاطر رعب و ترس حاصل از حملات اقوام مغول سر تسلیم در برابر آنان فرود آوردند. ایجاد تفرقه و چند دستگی در بین سلطان محمد خوارزمشاه و فرماندهان نظامی او باعث شد که سلطان محمد به دلیل بدبینی نسبت به آنان، روش جنگ غیرمتمرکز را در دستور کار خود قرار دهد و زمینه شکست و اضمحلال حکومت خوارزمشاهیان را سرعت ببخشد. جنگ روانی روشی است که همواره در طول تاریخ از سوی فرمانروایان و فرماندهان برجسته نظامی، برای غلبه بر دشمنان مورد استفاده قرار می‌گرفته است. این روش قبل و بعد از دوره فتوحات مغولان نیز رایج بوده است. این شیوه نبرد، بعدها توسط تیمور گورکانی نیز مورد استفاده قرار گرفت. تاکتیک جنگ روانی امروزه نیز در اکثر منازعات نظامی به اجرا در می‌آید. تنها تفاوت کاربرد تاکتیک نظامی مذکور با گذشته در این است که با پیشرفت بشر در عرصه تمدنی، تنها ابزارهای مورد استفاده در آن تغییر کرده است. اما ماهیت جنگ روانی که تأثیر بر ذهن و روان دشمنان است، همچنان به صورت اصلی خود باقی مانده است. در عصر معاصر گروه تروریستی داعش^۱ توانست با کشتارها و

^۱ دولت اسلامی عراق و شام

قتل عام های فجیع، زمینه رعب و وحشت را در بین مردم کشورهای عراق و سوریه فراهم آورد و در کمترین زمان ممکن بر شهرهای مهم و راهبردی این کشورها مسلط شود، تصرف شهر موصل توسط گروه تروریستی داعش نمونه بارزی از کاربرد جنگ روانی در عملیات های نظامی گروه مذکور است. همانند تاکتیک روانی که مغولان، اکثر در فتوحات خود به اجرا در می آوردند. در پایان باید گفت، استفاده از جنگ روانی، زمان و مکان نمی شناسد و در هر نبردی می توان از این تاکتیک به صورت مؤثر استفاده کرد و زمینه دستیابی به پیروزی های سریع و چشمگیر را فراهم آورد.

منابع فارسی

کتب

- آلپرت، جی، لئو پستمن دبلیو، (۱۳۷۴) روانشناسی شایعه، تهران: سروش، چاپ دوم
- اشپولر، بارتولد (۱۳۶۵)، تاریخ مغول در ایران، ترجمه: محمود میرآفتاب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- افتخاری، اصغر (۱۳۹۱) الگوی جنگ روانی غرب علیه جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)
- بارکهاوزن، یواخیم (۱۳۴۹) امپراطوری زرد چنگیزخان و فرزندانش، ترجمه: اردشیر نیک‌پور، تهران: نشر زوار
- بوتول، گاستون (۱۳۷۸)، جامعه شناسی جنگ، ترجمه هوشنگ فرخجسته، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چاپ هفتم
- بیانی، شیرین (۱۳۸۹) مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، تهران: انتشارات سمت
- جوینی، عطاملک (۱۳۶۶) تاریخ جهانگشا، به کوشش محمد رضانی، بی جا: انتشارات پدیده
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۶۷)، هجوم اردوی مغول به ایران، تهران، نشر علم
- ساندرز، جی (۱۳۶۳)، تاریخ فتوحات مغول، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران: انتشارات امیرکبیر
- قفس اوغلی، ابراهیم (۱۳۶۷)، تاریخ دولت خوارزمشاهیان، ترجمه داود اصفهانیان، تهران: نشر گستره
- کارین، پلان (۱۳۶۳) سفرنامه پلان کارین، تهران: انتشارات فرهنگسرا یساولی
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر
- منصور نژاد، محمود (۱۳۸۸)، جنگ روانی از منظر قرآنی، تهران: انتشارات جوان پویا
- مورگان، دیوید (۱۳۸۹)، مغول‌ها، ترجمه: عباس مخبر، تهران: نشر مرکز
- ناصری راد، مصطفی (۱۳۷۴) سیاست سپاهیگری مغولان و ایلخانان در ایران، تبریز: موسسه فرهنگی و انتشاراتی فِصّ
- هابز، توماس (۱۳۸۴)، لویاتان، ترجمه: حسین بشیریه، تهران، نشر نی
- هروی، سیف بن محمد بن یعقوب (۱۳۸۳)، تاریخنامه هرات، مصحح؛ لامرزا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات اساطیر

مقاله

- ولی زاده، حمیدرضا (۱۳۸۳) نظری اجمالی به اوضاع خراسان بعد از حمله مغول، تاریخ پژوهی، شماره ۱۹

منابع عربی

- ابن ابی وفاء، ابومحمد (۱۳۳۶ ق)، الجواهر المضئیه فی طبقات الحنفیه، هند، حیدرآباد دکن
- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۷۱)، الکامل فی التاریخ: تاریخ کامل جهان اسلام، ترجمه: عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی
- جوزجانی، منهاج الدین سراج (۱۳۷۱)، طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: نشر دنیای کتاب، جلد ۲
- حسنی رازی، سید مرتضی (۱۳۶۴)، تبصره العوام فی معرفه مقالات الانام، عباس اقبال، تهران: اساطیر
- عبدالرحمن، ابن خلدون (۱۳۶۲)، مقدمه ابن خلدون، تصحیح و ترجمه پروین گنابادی، تهران: مرکز انتشارات علمی فرهنگی
- نسوی، شهاب الدین (۱۳۶۵) سیرت جلال الدین منکبرنی، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- یاقوت حموی، شهاب الدین (۱۹۸۶)، معجم البلدان، بیروت، دارصادر